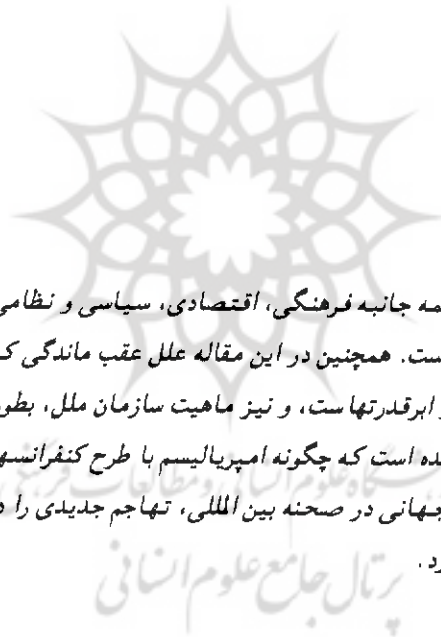


سیاست استعماری امپریالیسم در جهان سوم

علی قاسمیان

دانشگاه پیام نور الشتر

چکیده: مقاله حاضر درباره شناخت همه جانبه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و نقش سیاست استعماری امپریالیسم در جهان سوم است. همچنین در این مقاله علل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم که نتیجه سیاستهای حساب شده امپریالیسم و ابرقدرتهاست، و نیز ماهیت سازمان ملل، بطور مختصر تجزیه و تحلیل شده است و از این مسئله سخن به میان آمده است که چگونه امپریالیسم با طرح کنفرانسهای مکرر به اصطلاح صلح در خاور میانه و مطرح کردن نظم نوین جهانی در صحنه بین المللی، تهاجم جدیدی را در قالب عدالت و امنیت برای سلطه بر تمامی جهان، به اجرا درمی آورد.



پرتال جامع علوم انسانی

که همه این کشورها، بجز چند کشور نفت خیز صاحب درآمدهای هنگفت نفتی، از نظر درآمد ملی در سطح بسیار پایینی قرار دارند. این کشورها با گذشت مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم، تلاش وسیعی را برای خلاصی از این مخمصه و بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی خود آغاز کرده‌اند اما متأسفانه روزبه‌روز در مشکلات بیشتری گرفتار آمده‌اند ولی همه به يك اندازه دچار فقر و محرومیت نیستند. بنابراین ملاک‌هایی که در مورد تشخیص کشورهای جهان سوم ذکر می‌شود، در مورد همه آنها صدق نمی‌کند ولی اکثر این کشورها دارای خصوصیات مشترکند. در بین این کشورها، برخی دارای سطح درآمدی بالاترند ولی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها در ردیف کشورهای جهان سوم قرار دارد. مثلاً کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای درآمدهای بسیار بالایی اندولی فقر، محرومیت، بیسوادی، وضعیت نابسامان بهداشت و درمان، عقب‌ماندگی بخش کشاورزی و صنعتی و دهها معضل دیگر، آنان را در ردیف کشورهای عقب مانده قرار داده است. * ۲

استعمارگران برآنند که فرهنگ ملت‌ها را که عامل اصلی مقاومت به شمار می‌رود، در حال جان‌کندن نگاه‌دارند و در واقع از آن فرهنگی بسازند که هم هست و هم نیست. یعنی آن را تبدیل به میراثی کنند که تنها به درد موزه‌های فراموش شده می‌خورد و نمی‌تواند همپای خواست‌ها و نیازهای جامعه رشد کند. امپریالیسم جدید از ۱۸۷۰ به بعد با تقسیم جهان سوم امروزی میان قدرتهای استعماری اروپا شروع شد. در

در اصل امپریالیسم (Imperialism) يك نظام همه جانبه سلطه و استثمار است که میدان عمل و قدرت نفوذ آن تمامی شتون جوامع تحت سلطه و حتی جهان را در بر می‌گیرد و تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی، اقتصادی سیاسی و نظامی بیان می‌شود. ۱ به طور کلی اهداف اصلی امپریالیسم در جهان سوم، سه مسئله ذیل است: ۱- به دست آوردن مواد خام ارزان ۲- فراهم کردن بازار مناسب بادوام و مطمئن ۳- به دست آوردن امکان سرمایه‌گذاری سرمایه‌های اضافی. این نکته را هم باید اضافه کنیم که امپریالیسم تنها صدور سرمایه نیست، بلکه يك نظام همه جانبه سلطه و استثمار است. در حقیقت کشورهای جهان سوم با داشتن بخش عظیمی از جمعیت جهان و دارا بودن منابع طبیعی و امکانات عظیم مادی و انسانی، بیشترین فشار حرکت اقتصادی جهان را تحمل می‌کند. ناگفته نماند که اصطلاح جهان سوم اولین بار توسط آلفرد سوومی به سال ۱۹۵۲ در دوران جنگ سرد در مورد کشورهایی به کار برده شد که غیر متعهد بودند. با تعریفی کلی کشورهای جهان سوم، به این نتیجه خواهیم رسید که به جز عمده‌ترین کشورهای پیشرفته دنیا که از نظر درآمد ملی و وضعیت اجتماعی و اقتصادی در سطح بالایی قرار دارند (آمریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه، آلمان، ژاپن، کانادا، استرالیا، نروژ، فنلاند، دانمارک، بلژیک، هلند، سوئد) و همچنین برخی از کشورهای سوسیالیستی مانند لهستان، چکسلواکی، رومانی و مجارستان که از سطح زندگی میانه‌ای برخوردارند، بقیه کشورهای جهان را می‌توان در رده کشورهای جهان سوم تلقی کرد. ۲ ولی با این تفاوت

* در میان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، کشور عمان مشخص‌ترین کشور از لحاظ دارا بودن خصوصیات فوق است و سایر شیخ‌نشین‌ها از وضعیت مطلوب‌تری برخوردارند و تقریباً از این قاعده مستثنایند.

نوبین، فارغ از تهدید ترور، قوی تر در تعقیب عدالت و جستجوی صلح عصری که در آن ملت‌های غرب و شرق، شمال و جنوب، بتوانند شکوفایی و وحدت زندگی خود را حفظ کنند»^۶ ولی متأسفانه با تمام این ادعاهای نادرست آمریکا، مگر کنفرانس به اصطلاح صلح خاورمیانه با تلاش آمریکا و خواست صهیونیستها (۱۰ آبان ۱۹۷۰) در مادرید پایتخت اسپانیا بین اعراب و اسرائیل برگزار نشد؟ مگر تمام این فعالیتها توسط رایزنیها و دلالیهای جیمز بیکر (که هنوز هم ادامه دارد) صورت گرفت؟ میدل ایست ریپورت اخیراً ادعا کرده است که در ۴۲ سال اخیر، آمریکا بیش از ۵۰ میلیارد دلار به اسرائیل کمک نظامی کرده است.^۷ آمریکا از تشکیل این کنفرانس اهدافی داشت که به طور اجمالی به شرح ذیل است.

- ۱- پذیرش و تشبیت اسرائیل ۲- تقویت رژیم صهیونیستی ۳- وتوی نهایی قطعنامه‌های سازمان ملل (همواره یکی از دستاویزهای اعراب در مناقشات، اختلاف بر سر قطعنامه‌های ۲۴۲، ۳۹۷ و ۴۲۵ است)
 - ۴- از بین رفتن اختلافات و مناقشات اعراب و اسرائیل
 - ۵- تضعیف توان اعراب.^۸
- ویلسون در سال ۱۹۱۸ نیز تقریباً همین اصول را اعلام کرد و تأکید داشت که استانداردهای خودمحموری ناسیونالیستی که زمانی بر افکار رهبران ملت‌ها حاکم بود، با نظم نوینی تعویض شود که در آن معیارهای مهم عبارت از حقانیت، عدالت و تأمین منافع بشریت باشد. امروز مسئله نظم نوین جهانی، یا به عبارت صحیحتر، نظام نوین جهانی، مسئله‌ای است که به خاطر ایجاد تحولاتی شگرف در صحنه بین‌المللی، ذهن افراد صاحب‌نظر جهان را عمیقاً به خود مشغول ساخته

امپریالیسم قدیم، بازرگانی مهمترین ویژگی ایجاد رابطه با مناطق دنیا بود، هر چند بعضاً به مخاصمه و نفوذ سیاسی نیز می‌انجامید. اما در امپریالیسم جدید، تجاوز همه جانبه به تمامی شئون فرهنگی - سیاسی و اقتصادی ممالک جهان سوم اهمیت دارد. و روش توسعه نفوذ، بهره‌کشی و بهره‌برداری از منابع و نیروی کار است.^۹

کشورهای جهان سوم در برخورد با غرب، این نکته را از یاد می‌برند که عامل مهم شکوفای غرب این است که پیوندهای هرچه گسترده‌تر و نیرومندتر با کشورهای جهان سوم برقرار سازد. هر چقدر «وابستگی» اقتصادی و تکنولوژیکی این کشورها به غرب فزونی بگیرد، شکوفایی اقتصادی غرب بیشتر می‌شود و در نتیجه توان سلطه‌گری اهریمنانه‌اش افزون می‌شود. «کشورهای جهان سوم، به ویژه کشورهای خاورمیانه، در طول سالیان برخورد با سوسیالیسم و کاپیتالیسم، سرخورده و مأیوس شده‌اند»^{۱۰} طرح نظم نوین جهانی تا یازدهم سپتامبر سال ۱۹۹۰ به مثابه هدف تلویحی آمریکا بیان نشد. بوش طی سخنانی در برابر کنگره، مجدداً بر چهار هدف اساسی سیاست خارجی آمریکا تأکید ورزید: ۱- خروج بی‌قید و شرط عراق از کویت ۲- بازگشت دولت قانونی کویت ۳- تضمین امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس ۴- حفاظت از شهروندان آمریکایی. بوش ادامه می‌دهد: «ما امروز در يك لحظه فوق‌العاده حساس قرار داریم... بحران خلیج فارس که در نوع خود سنگین است، نیز فرصت نادری را برای حرکت به سوی يك دوره تاریخی همکاری پیش روی ما گذاشته است. از میان این دوران پردردسر پنجمین هدف ما، نظم نوین جهانی (The New World order) می‌تواند ظاهر شود. عصری

زندگی آنها را مشوش سازد، بدون شك ایران بوده و خواهد بود. ولی متأسفانه از سوی دیگر امیر کویت طی نطقی می‌گوید که نظم نوین جهانی آمریکا از نظر دولتمردان عرب، از جمله امیرکویت وعده خداوند به بشریت برای جهانی عاری از ظلم و تجاوز با مشارکت برادری و برابری است.^{۱۲} البته امیرکویت و دیگر سران عرب باید از نظم نوین جهانی چنین تعبیر کنند.^{۱۲}

روزنامه «واشنگتن پست» فاش ساخت که از زمان جنگ خلیج فارس تا کنون دولت امریکا با صرف میلیون‌ها دلار از پول‌های مالیات‌پردازان آمریکا در جهت گسترش فروش سلاح‌های ساخت صنایع دفاعی این کشور به کشورهای جهان سوم، تلاش همه جانبه کرده است. «واشنگتن پست» می‌افزاید این اقدامات از طرف دولت آمریکا برای کمک به شرکت‌های اسلحه‌سازی این کشور به منظور فروش هر چه بیشتر سلاح‌هایشان به کشورهای جهان سوم صورت پذیرفته است.

ضرورت دخالت فعال آمریکا در امور جهانی مورد قبول اکثر طیف‌های سیاسی این کشور است ولیکن رهبران آن همچنان معتقدند که آمریکا به لحاظ ضعف بنیه مالی و اقتصادی به تنهایی از عهده ژاندارمی جهان برنخواهد آمد و این امر مستلزم وجود ائتلاف‌های بین‌المللی از جمله «ناتو» است. رهبران سیاسی آمریکا علاقه این کشور به ادامه حضور در اروپا را مورد تأیید قرار می‌دهند و تدوام حیات پیمان ناتو را یکی از منافع مهم خود تلقی می‌کنند.^{۱۳}

بین سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ کشورهای جهان سوم به علت تقلیل قیمت کالاهای تمام شده، نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار ضرر کردند. به طور کلی نتایج اجرای طرح‌های گوناگون توسعه در جهان سوم نشان می‌دهد که این کشورها باید از دولتهایی قوی برخوردار باشند تا

است. اثرات این تحولات عمده را می‌توان همراه با گذشت زمان در ابعاد سیاسی و نظامی و اقتصادی بررسی کرد. آمریکا امروز با فروپاشی شوروی، سیاستهای گذشته‌اش را که بر اساس دکترین مونروئه (آمریکا برای آمریکا) اجرا می‌شد، تغییر داده است. این کشور برای جبران فرصت از دست رفته بعد از جنگ جهانی دوم، که در اثر محفوظ ماندن قدرت عظیم نظامی و اقتصادی اش در طول جنگ آن را به دست آورده بود ولی به علت بی‌تجربگی نتوانسته بود از آن فرصت طلایی استفاده کند، حال به منظور بهره‌برداری بیشتر، تهاجم جدیدی را برای سلطه بر تمامی جهان آغاز کرده است که آن را در قالب نظم نوین ارائه می‌کند.^{۱۰}

در اینجا با توجه به نظم نوین جهانی آمریکا که جورج بوش آن را «عصری نوین فارغ از تهدید ترور، قوی‌تر در تعقیب عدالت، و عصری که در آن ملت‌های شرق و غرب، شمال و جنوب، بتوانند در شکوفایی و وحدت زندگی کنند» می‌خواند، بی‌رابطه نیست که اشاره‌ای اجمالی به حجم عظیم بدهیهای کشورهای جهان سوم کنیم. بار عظیم بدهیهای جهان سوم، که نتیجه مستقیم استقراض و اجرای سیاستهای سلطه‌گرانه و چپاولگرانه دول سلطه‌جو و استعمارگران قدیم و جدید است، هر روز بر دوش ملل محروم جهان سوم، فشار بیشتری وارد می‌آورد. به طور خلاصه می‌توان گفت که بدهیهای جهان سوم که در پایان سال ۱۹۸۶ از مرز يك تریلیارد دلار نیز فراتر رفت، نتیجه استعمار جدید کشورهای تازه از بند استعمار رهیده، از طریق جریان سرمایه و انتقال بحران جهان سرمایه داری به جهان سوم است.^{۱۱}

در هر صورت تنها کشوری که تا کنون توانسته است خواب آرام را از طراحان سیاسی امریکایی بگیرد و

سرمایه‌ای از کشورهای صنعتی کار می‌کنند. ۱۵
به وضوح مشخص است که جهان بین يك گروه از
کشورهای دارای درآمد زیاد، و کشورهایی با درآمد
ناچیز تقسیم شده است. به عنوان نمونه جدول زیر تقسیم
نامتعادل درآمد در جهان را در سالهای اولیه پس از
خاتمه جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد.

جدول فوق نشان می‌دهد که در حدود دو سوم نوع
بشر درآمد سرانه‌ای معادل ۵۰ تا ۶۰ دلار داشته‌اند.
این درآمد ناچیز نشان دهنده گرسنگی دائمی و زندگی
در مرز مرگ و امراض ناشی از فقر است. ۱۷ در اینجا
به طور اجمال به چند مورد که باعث عقب ماندگی
کشورهای جهان سوم شده است، اشاره می‌کنیم: ۱-
جمعیت ۲- کمبود نیروی متخصص ۳- کمبود
سرمایه. دولتهای استعمارگر از به وجود آمدن صنایع و
پیشرفت اقتصاد در سرزمینهای مستعمره و نیمه
مستعمره جلوگیری می‌کنند. چون در غیر این صورت
بازار خودشان بسته می‌شود و اولاً دولتهای صنعتی
بازار خود را در کشورهای جهان سوم از دست می‌دهند،
ثانیاً با پیشرفت صنعتی، مواد خام و معدنی این

توانایی اولویت بندی را در خود پرورش دهند. بدهیهای
خارجی کشورهای جهان سوم از ۱۰۰ میلیارد دلار در
اوایل دهه ۱۹۷۰ به بیش از يك تریلیون و ۲۰۰
میلیون دلار در اوایل ۱۹۹۰ رسیده است. بالاترین
ارقام بدهی متعلق به سه کشور برزیل (۹۹ میلیارد
دلار) مکزیک (۹۷ میلیارد دلار) و آرژانتین (۴۸
میلیارد دلار) است. ۱۴ آمار و ارقام مربوط به درآمد،
بی عدالتی و نابرابری موجود بین ثروتمندترین و
فقرترین کشورهای جهان را نمایان می‌سازد. براساس
برآورد بانک جهانی، سرانه تولید ناخالص ملی در ۱۹
کشور پیشرفته سرمایه داری در سال ۱۹۸۰ بیش از
۶۶۵۸ دلار بر اساس قیمت ثابت سال ۱۹۷۵ بود، در
حالی که سرانه تولید ناخالص ملی ۶۳ کشور با درآمد
متوسط، حدود ۹۰۳ دلار و در ۳۲ کشور دیگر این
رقم در حدود ۱۶۸ دلار بوده است. بر اساس این
شاخص، شکاف موجود بین درآمد سرانه يك کشور
پیشرفته سرمایه داری و يك کشور فقیر در حدود ۴۰
برابر است. صنایع تولیدی در جهان سوم، صنایع سبک و
مونتازی اند و عمدتاً بر اساس واردات کالاهای

جدول (۱) : توزیع درآمد جهان در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸)

کشورهای پردرآمد	درآمد جهان درصد	جمعیت جهان درصد	درآمد سرانه دلار
کشورهای پردرآمد	۶۷	۱۸	۹۱۵
کشورهای بادرآمد متوسط	۱۸	۱۵	۳۱
کشورهای کم درآمد	۱۵	۶۷	۵۴

نتیجه «عقب ماندگی» است. در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- عامل جغرافیایی ۲- عامل نژادی ۳- فقر منابع معدنی ۴- فقدان استعداد کارفرمایی یا خلاقیت ۵- کمبود سرمایه ۷- عامل جمعیت.^{۱۹}

هیچ چیز بیشتر از خطر جهانی فقر ناشی از «ازدیاد جمعیت» نمی‌تواند خطر کشیده شدن به يك جنگ اتمی را باعث شود. فقر و گرسنگی در اثر ازدیاد جمعیت برای اولین بار توسط توماس مالتوس در سال ۱۷۹۸ م. (۱۱۷۷ ه. ش) متذکر شد، در حالی که جمعیت با ضریب ۲ ازدیاد می‌یابد، افزایش مواد غذایی به صورت سلسله اعداد صحیح بالا می‌رود.

افزایش جمعیت ۱،۲،۴،۸،۱۶،.....

افزایش تولید مواد کشاورزی ۱،۲،۳،۴،۵،.....

مالتوس معتقد بود که در آینده نزدیکی جمعیت جهان تا آنجا ازدیاد خواهد یافت که قحطی همه ابنای بشر را از بین ببرد. ۲۰ تئوری مالتوس براین نکته تأکید دارد که درجه توسعه اقتصادی - اجتماعی با نرخهای مختلف رشد جمعیت معین می‌شود. پس از تشکیل امپراتوریهای پهناور در قرن نوزدهم و تقسیم جهان بین دول استعمارگر، دیگر سخنی از فرضیه مالتوس به میان نیامد، اما در سالهای بین دو جنگ جهانی، تئوری جمعیت مالتوس بار دیگر به صورتهای گوناگون مورد بحث قرار گرفت. به خصوص جنگهای الجزایر و ویتنام سبب شد که ابرقدرتها بار دیگر فرضیه مالتوس (مالتوس نو) را مطرح کنند. در اصل هدف ابرقدرتها این بود که از يك طرف به ملتهای خود گوشزد کنند که در صورت عدم اعمال سیاستهای استعماری، خطر گرسنگی و نابودی آنها را تهدید می‌کند، در نتیجه افکار عمومی کشورهای خویش را برای هر گونه مداخله در امور داخلی سایر کشورها آماده کنند. از طرف دیگر

کشورها که اکنون توسط کشورهای سلطه‌گر و برای گردش صنایع آنها بسیار ارزان استثمار می‌شود، در داخل همان کشور توسط صنایع به مصرف خواهد رسید با ایجاد صنایع مادر و اساسی، این کشورها می‌توانند روزی به رقیبی قوی تبدیل شوند، چرا که آنها خود صاحبان اصلی مواد خام و معدنی و نیروی کافیند.

برتراند راسل در مورد بحران جمعیت می‌نویسد: «جهان امروز با دو خطر اساسی و ویران کننده رویه‌روست. از يك طرف این خطر بزرگ که نسل بشر ممکن است با به‌کارگیری بمب هیدروژنی خود را نابود کند روزه روز بیشتر می‌شود، و خطر دومی که مانند اولی چنان مورد توجه عامه نیست، این است که جمعیت این کره خاکی ممکن است آنقدر افزایش یابد که حاصل آن فقط يك زندگی توأم با گرسنگی و فقر باشد، مگر برای گروه معدودی از مردم صاحب قدرت...»^{۱۸}

با توجه به اینکه حداقل در طی نیم قرن گذشته، وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، نه تنها بهبود نیافته، بلکه وخیمتر نیز شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در میان علل و راه‌حل‌ها بایستی مشکلی بنیادی وجود داشته باشد که نتوانسته‌اند مسائل کشورهای در حال توسعه را درمان کنند. البته چندان کوششی نیاز ندارد تا متوجه شویم که این دانشمندان و سلطه‌گران در بیان علل و راه‌حل‌ها سعی کرده‌اند که اذهان را از واقعیات دور کنند و آنها را به سوی علل و راههای درمان افسانه‌ای سوق دهند تا به این ترتیب عرضه (عقب‌ماندگی) را دائمی و یا حداقل طولانی‌تر کنند، تا اینکه حضور دولتهای سلطه‌گر را در این کشورها حتمی سازند.

می‌توان به وضوح مشاهده کرد که برخی از این علل

فقر و گرسنگی و نتیجه فاجعه‌انگیز ناشی از آن را فقط نتیجه رشد سریع جمعیت در دنیای سوم قلمداد کنند.

با توجه به مطالب فوق لازم به ذکر است که (امروزه کودکان جهان سوم با توجه به سیاست استعمارگران، امنیت خود را از دست داده‌اند و اسیر دست شکارچیان انسان شده‌اند. همان‌گونه که در قرن هجده و نوزده نیروی انسانی آفریقا را برای تجارت و بهره‌کشی در غرب، در حجم دهها میلیون قربانی کردند و باعث عقب‌ماندگی این جوامع شدند) ۲۱ در این باره يك جامعه‌شناس سیاسی فیلیپینی چنین می‌گوید: «اول شما معادن و ثروت‌های طبیعی ما را تاراج کردید، بعد مردان ما را به عنوان برده و کارگر ارزان گرفتید، بعداً زنان و دختران ما را برای خانه‌های فساد خود به کار بردید، حالا هم کودکان ما را می‌خواهید». هم چنین راسل در مورد کاهش تسلیحات که اگر يك صدم هزینه‌های نظامی به کار کنترل موالید اختصاص یابد، نتیجه ارزنده‌ای به بار خواهد آورد. ۲۲ این بافت اقتصادی و اجتماعی نیز نتیجه سیاست‌های حساب شده امپریالیستی و استعماری ابرقدرتهاست که در طی سالهای متمادی در این سرزمینها اعمال کرده‌اند و هنوز هم در ادامه آن کوشایند. هر چند باید متذکر شد که امروزه اعمال سیاست‌های استعماری و استثمار دیگری همچون قرون ۱۸ و ۱۹ از طریق تصرف سرزمینها صورت نمی‌گیرد، بلکه به طور کلی از طریق کارتهای چند ملیتی و سیاست‌های اقتصادی آنها صورت می‌گیرد.

به گفته وزیر دارائی آمریکا افزایش سهم آمریکا در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باعث گسترش

نفوذ واشنگتن در کشورهای وام‌گیرنده است. آمریکا در حال حاضر با ۲۴ میلیارد دلار، ۲۵ درصد سهمیه صندوق بین‌المللی پول را به خود اختصاص داده است. به گفته ناظران، اجرای برنامه افزایش سهمیه آمریکا در صندوق بین‌المللی پول که از سوی رئیس جمهوری به کنگره این کشور پیشنهاد شده است، نقش آمریکا را در تصمیم‌گیری صندوق و نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشورهای جهان سوم بیشتر خواهد کرد. در آمریکا ۸۰٪ تمامی ثروت‌های شبکه بانک و بورس، نفت، ترانسهای صنعتی، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، سازمانهای اقتصادی و سیاسی و خلاصه همه اجزا و ابعاد این کشور، در اختیار کامل و بی‌رقیب یهودیان ثروتمند صهیونیست و کسانی چون راکفلر، مورگان، گلدواتر، لیلیانتال، و ... است.

چگونه است که توصیه‌های سازمان ملل را در کنترل جمعیت کشورهای وابسته به قدرتهای غرب با شدت وحدت اجرا می‌کنند؟ منافع کشورهای استعمارگر و سلطه‌جو در این جریان چیست و چگونه است که آمریکا سعی می‌کند رهبری خود را بر تمام جهان بسط دهد و نظم‌نوین جهانی (The New world order) را بر اساس معیارها و مقیاس‌ها و ارزش‌های مورد نظر خود برپا کند؟ همان‌طور که قبلاً هم اشاره‌ای کردم، ماهیت روابط ظالمانه میان کشورهای شمال و جنوب نیز نه تنها مانند سابق ادامه دارد، بلکه عمیق‌تر هم شده است. خاورمیانه امروز آماج اهداف پلید آمریکا قرار گرفته است: ۱- تجزیه جهان عرب (سایکس پیکوی جدید) ۲- کنفرانس مادرید و کوشش برای گفتگوهای منطقه‌ای ۳- تصمیم مشترک آمریکا، شوروی (سابق) و صهیونیست‌ها برای مهاجرت یهودیان به فلسطین. تمام این ترفندهایی که آمریکا در زیر چتر نظم‌نوین

محاسبه آن نیست. به هنگام آتش‌بس در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ فرماندهی نظامی آمریکا بر خود می‌بالد که در مدت چهل روز ۱۰۰/۰۰۰ تن مواد منفجره، با قدرتی هشت برابر قدرت بمب هیروشیما، روی عراق ریخته است! چگونه است که آمریکا این حرکت ظالمانه را افتخاری برای خودش تلقی می‌کند؟

نخستین جنبه‌ای که توجه ما را جلب می‌کند، این است که ما شاهد پدید آمدن وعده بالفود شماره دو هستیم و دلیل این سخن، مهاجرت میلیونی یهودیان شوروی به فلسطین است. همچنین ما شاهد روز سایکس پیکوی سال ۱۹۱۶ هستیم. گواه این امر تجزیه داخلی عراق است. با این کار می‌خواهند برتری نظامی اسرائیل همچنان باقی بماند. به علاوه آمریکا با قدرت طلبی خود تلاش می‌کند سیاستهای نفتی کشورهای عربی و اسلامی را در سیطه خود بگیرد. به طور کلی سیاستگزاران آمریکا باید تشخیص دهند که نظام نوین جهانی با اهدافی که آنها در سر می‌پروراندند، خوابی بی‌هوده است. آقای جرج بوش در همین زمینه می‌گوید: (نتیجه کنفرانس مادرید هر چه باشد، همین که تمام طرفین را گردهم آورده‌ایم، خود یک موفقیت است) ۲۴ هم چنین به گفته یکی از سیاستمدارانش نمی‌توان احساس خانواده مشترک را در جایی که زمینه ندارد، به زور تزریق کرد. حال تا چه حد آمریکا بتواند در جهت اجرای طرح تسلط مطلق یا برقراری اعتدال موفق باشد، مسئله‌ای است که آینده تعیین خواهد کرد.

به هر تقدیر از نظر مردم جهان سوم، جهان امروز نیازمند فضیلت جهانی عدالت در سطح ملی، منطقه‌ای و سپس جهانی، و اعتقاد متقابل و اعتماد به برابری کشورهای کوچک و بزرگ است. آنها به هیچ وجه امید چندانی به تحقق این آمال (نظم جهانی) ندارند. چرا که

جهانی به کار می‌برد، کمتر از وعده بالفور نیست که وزیر خارجه وقت انگلستان در روز دوم نوامبر ۱۹۱۷ صادر کرد. روزی که این دستور توسط بالفور خطاب به «لرد روچیلد عزیزش» صادر شد، نقطه آغازی بود برای بدبختی و آوارگی اعراب. آمریکا قصد دارد در زیر نقاب عدالت و امنیت در خلیج فارس، با اعطای کمک‌های خرجی و به کنترل درآوردن تولید و قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های داخلی و خارجی و غیره در این منطقه، برنامه خود را عملی کند. یعنی تاراجگری و نابودی و بازسازی کویت، و همچنین تنگ کردن حلقه سیطره بر نفت اعراب. با این همه، هدف اصلی جنگ، که از همان آغاز کاملاً آشکار شد، چنین بود: کنترل استعماری و در بست بر منافع انرژی نفتی که نظام اقتصادی عرب بر آن استوار است. بدون این کنترل انحصاری، بقا و ادامه حیات غرب به مخاطره خواهد افتاد. امروزه آمریکا برای نفت، از جنگ‌افزارهای مدرن و ویرانگر همچون موشک‌های هدایت شونده با لیزر، بمبهای ناپالم و بمب‌های فلج‌کننده اعصاب ۲۳ بهره گرفته است. جنگ جهانی سوم، هم اکنون آغاز شده است. یک جنگ خاموش ولی هراس‌انگیز. به جای سربازان، کودکان می‌میرند، به جای میلیونها زخمی، میلیونها بیکار، به جای ویرانی پل‌ها، بسته شدن کارخانه‌ها، مدرسه‌ها و بیمارستانها. این است جنگ آمریکا علیه جهان سوم.

آمارهای سازمان ملل متحد روشن می‌سازد که در جهان سوم، در رهگذر داد و ستدهای نابرابر و بحران بدهی‌ها، هر سال شصت میلیون انسان از گرسنگی و بدی تغذیه جان می‌سپارند. تعداد قربانیان روزانه نظم استعماری در جهان سوم برابر با فاجعه هیروشیماست. تراز نامه انسانی بس سنگینی که هیچ کس را یارای

۱۲۰ مورد حمله نظامی و تجاوز به کشورهای جهان سوم داشته است. در نتیجه نه تنها مردم جهان سوم، بلکه اعضای دستگاه هیئت حاکمه آمریکا نیز اعتقادی به سخنان رهبری این کشور ندارند. مگر ۵ عضو اصلی شورای امنیت، یعنی آمریکا، شوروی (سابق)، انگلستان، فرانسه و چین، مسئول حفظ و نگهداری صلح و امنیت در دنیا و تأمین بین‌المللی نیستند؟ کدام رفتاری و بدبختی را در جهان می‌توان سراغ کرد که به علت مطامع همین دول بزرگ نباشد؟ چگونه می‌توان باور کرد که هم اینان، با ایجاد سازمان ملل، می‌خواهند و می‌گذارند صلح و امنیت پیشکش مردم جهان شود؟ استفاده از حق و توبه وسیله قدرتهای بزرگ، در مواردی که مستقیماً مسئله مربوط به خود آنهاست - مثل وتوی شوروی (سابق) در مورد افغانستان، آمریکا در مورد ویتنام و غیره - تنها موارد برخورداری از این حق نیست. از آنجا که این حکومت‌های استعمارگر به همه جهان چشم طمع دوخته‌اند، وقتی از حق و تو در بسیاری از موارد دیگر استفاده می‌کنند، اولاً ماهیت جهان‌خواهی آنان به روشنی نمایان می‌شود و ثانیاً واقعیت وجودی سازمان ملل به خوبی افشا می‌گردد. مثلاً (درخواست ۱۲۰ کشور عضو سازمان ملل متحد در تحریم اقتصادی و نفتی آفریقای جنوبی - که در کنفرانس پاریس ابراز شد - با عدم شرکت آمریکا و انگلستان و فرانسه و ژاپن در این تحریم روبه‌رو گردید).^{۲۸} اما از این دو جالبتر این که گشایش کنفرانس سازمان ملل به منظور ایجاد صندوق برای آوارگان آفریقای در ژنو، به تعویق افتاد.

«در هر ثانیه يك كودك در جهان به علت گرسنگی و یا ابتلا به امراض گوناگونی می‌میرد. یعنی هر روز حدود ۴۰ هزار و هر ساله ۱۵ میلیون كودك در جهان

مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء شماره ۹ و ۱۰ تاریخ به آنها آموخته است که وقتی دیگران برایشان تصمیم می‌گیرند، زندگی‌شان چیزی جز تکرار فاجعه حزن‌انگیز همیشگی نخواهد بود. جالب اینکه خود آمریکایی‌ها هم به این واقعیت رسیده‌اند. کما اینکه کیسینجر در این باره به سیاست سازان کشورش یادآور می‌شود: «نظام نوین جهانی را نمی‌توان براساس خصوصیات آمریکایی بنا گذاشت. آمریکا نمی‌تواند این مفهوم را به زور تلقین کند. برتری آمریکا نمی‌تواند دوام بیاورد»^{۲۵}

سرویس خارجی کیهان (سروایول، چاپ لندن) اشاره می‌کند که: «پیروزی در جنگ خلیج فارس به اثبات رساند که جهان سوم اکنون دیگر نمی‌تواند در میدان نظامی با غرب رقابت کند. هر چند سیاست‌های جدید با تکنولوژی پیچیده توسط کشورهای جهان سوم خریداری شده ولی هنوز توانای شکست قابلیت‌های نظامی (غرب) را به دلیل فقدان اطلاعات پیشرفته، فرماندهی و کنترل و تربیت و آموزش نیرو ندارد.»^{۲۶} ولی با این اوصاف تهی و ادعاهای نادرست غرب و آمریکا درباره جهان سوم، «واشنگتن پست» از قول دومفسر سیاسی مشهور آمریکا چنین می‌نویسد: «برای تثبیت نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا باید با نفوذ انقلاب اسلامی ایران مقابله شود و به خاطر نادیده گرفتن خطر اشاعه اصول‌گرایی انقلاب اسلامی ایران از سیا و دولت بوش شدیداً انتقاد کرده‌اند و جلوگیری از توسعه نفوذ تفکرات انقلاب اسلامی در جهان باید به طور جدی در دستور کاخ سفید قرار گیرد.»^{۲۷}

مردم کشورهای جهان سوم دیگر نمی‌توانند وعده‌های خوشی را که از سوی رهبران غرب و آمریکا داده می‌شود، باور کنند طی دهه اخیر، آمریکا بیش از

باخته و حلقه به گوش، از افراد باهوش جهان سوم است که بتوانند به صورت پل اتصال فرهنگ استعماری به کشورشان به کار روند. همچنین تربیت نگهبانان ارزش‌های غربی مانند «فراماسون‌ها». خاطر نشان می‌شود که توضیح درباره عملکرد سیاست امپریالیسم در جهان سوم، نیاز به تحقیق بسیار بیشتر و نوشتن چندین جلد کتاب دارد و در این مختصر نمی‌گنجد.

سوم قبل از سن پنج سالگی از گرسنگی و امراض جان خود را از دست می‌دهند. این تعداد ۵۰ تا ۹۰ بار بیشتر از قربانیان بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی است. کودکان در جهان سوم بدین ترتیب شدیداً در معرض فقر و گرسنگی و مرگ قرار دارند.»^{۲۹}

آخر کلام: وسایل ارتباط جمعی غرب سعی می‌کنند جهان سوم را به دنیای پرفریب و پر راز و رمز جهان پیشرفته و صنعتی برده و او را از عطش دمکراسی غرب سیراب سازند. در واقع مباران بی‌وقفه امپریالیسم خبری با تزریق ده‌ها میلیون کلمه خبر، گزارش و تفسیر و تحلیل‌های غیر مرتبط با منافع جهان سوم، بسیاری از مردم این کشورها را از هویت فرهنگی خود بیگانه ساخته است. در سال ۱۹۹۱ موضوعاتی چون ترور «راجیو گاندی» نخست وزیر هندوستان، آغاز جنگ‌های داخلی در یوگسلاوی، گسترش ویا در آمریکا لاتین، گردباد کشنده و وحشتناک در بنگلادش، سقوط دو رئیس‌جمهور در سومالی و اتیوپی، رشد فاشیسم در غرب، کودتای نظامی در تایلند، افزایش بدهی‌های خارجی جهان سوم و صدها نمونه دیگر از رویدادهای مهم را در جهان سوم، فقر در آمریکا و آسیا و فجایع زیست‌شناسی محیطی، از مسائل مبتلا به جامعه پیشرفته امروز است. در حقیقت از مطالب مذکور می‌توان این نتیجه را گرفت که امپریالیسم برای رسیدن به اهدافش، دو روش در پیش گرفته است.

۱- از بین بردن فرهنگ ملت‌ها و بردگی فکری و

سیاسی

۲- کوتاه کردن دست ملت‌ها از منابع و سرمایه‌های‌شان برای محروم نگه داشتن آنها و مرتبط ساختن حیات و زندگی‌شان با وابستگی اقتصادی. حيله خطرناک و عمیق امپریالیسم، تربیت روشنفکر نمایان خود

فهرست ماخذ:

- چاپ دوم؛ ۱۳۶۹؛ تهران؛ ص ۳۰
- R. Nurkse; Problems of capital Formation in- ۱۶ unde, developed countries; Coxford; 1953; P. 36
- ۱۷- همان ماخذ، ص ۳۶
- Bertrand Russel; Population Pressure and war- ۱۸ In Population and the use of world Resource; ed by stuart Mudd/ Dr.W. Junk; Publishers:the Hague 1964; P.1
- ۱۹- الهی؛ دکتر همایون؛ امپریالیسم و عقب ماندگی؛ سال انتشار ۱۳۶۷؛ ص ۱۶
- Malthusianism; in: Monthly review; December - ۲۰ 1951; february 1952; April 1952
- ۲۱- الهی؛ دکتر همایون؛ امپریالیسم و عقب ماندگی؛ دی ماه ۱۳۶۷
- Bertrand Russel; Population pressure and war-- ۲۲ In Population and the use of world Resource; ed by stuart Mudd/ Dr.W. Junk; publishers:the Hague; 1964; P.1
- ۲۳- اطلاعات سیاسی-اقتصادی؛ سال ۵۴-۵۳؛ شماره ۵ و ۶؛ بهمن و اسفند ۱۳۷۰
- ۲۴- اطلاعات؛ دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۱؛ ص ۱۲
- ۲۵- اطلاعات؛ ۸ اسفند ۶۹؛ به نقل از واشنگتن پست
- ۲۶- کیهان؛ دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۷۰
- ۲۷- کیهان؛ یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۷۰
- ۲۸- دفتر مرکزی خبر؛ به نقل از رویتر؛ ۶۰/۳/۷
- Asitdatta, welthandel und welthunger; dtv;- ۲۹ 3Auflagl; 1985; S.11.
- ۱- هیأت علمی مرکز آموزش عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران؛ (شناخت امپریالیسم)، سال انتشار ۱۳۶۲، ص ۲
- ۲- همتی، عبدالناصر؛ مشکلات اقتصادی جهان سوم؛ انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ دوم ۱۳۶۹؛ تهران ص ۱۲
- ۳- همان ماخذ؛ ص ۱۴
- Benjamin cohen; the Question of Imperialism - ۴ (New yourk:Basic Books); year 1973; PP.19-34
- ۵- اطلاعات؛ یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۶۹؛ ص ۵
- ۶- کیهان؛ یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۷۰؛ ص ۱۶
- ۷- روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۷۰/۸/۱۱؛ ص ۱۰
- ۸- کیهان؛ یکشنبه ۱ دی ماه ۱۳۷۰؛ ص ۱۶
- ۹- اطلاعات؛ چهارشنبه آذر ۱۳۷۰؛ ص ۱۲
- ۱۰- فصلنامه جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران (مجله ندا)؛ سال دوم؛ شماره ۸؛ ص ۱۴
- ۱۱- همتی، عبدالناصر؛ مشکلات اقتصادی جهان سوم؛ انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۹؛ تهران؛ ص ۱۱۸
- ۱۲- فصلنامه جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران (مجله ندا)؛ سال دوم؛ شماره ۸؛ ص ۱۴
- ۱۳- کیهان؛ یکشنبه ۳ خرداد ۱۳۷۱؛ ص ۱۶
- ۱۴- اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ ص ۶۰؛ شماره ۴۷-۴۸؛ شماره دهم و یازدهم؛ سال ۵؛ مرداد و شهریور ۱۳۷۰
- ۱۵- همتی؛ عبدالناصر؛ مشکلات اقتصادی جهان سوم؛ انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛